

آخوندها کمر قتل  
ایرانی ها را بسته اند  
دل بستگی به این  
رژیم شرم آور است

# بی‌مداری

ماهنامه ی شماره ی ۱۲۳ کانون خردمداری ایرانیان  
سال بیست و یکم - شهریور ماه ۲۵۸۰ ایرانی - ۱۴۰۰ عربی

راه دانا شدن  
از اعتراف به نادانی  
آغاز می شود  
سقراط

**با منع ورود واکسن خارجی به ایران آشکارا تازی زادگان  
روضه خوان دست به کشتار وحشتناک ایرانیان زده اند  
اگر این جنایت علیه بشریت نیست پس چیست ؟**

**بدون تشکیل سازمان رهبری در بیرون از کشور آخوندها  
را با شعار و شعر و شوخی نمی توان از میان برداشت**

اسماعیل وفا یغمایی

دکتر محمد علی مهرآسا

**عاشورای ایرانی در برابر عاشورای دشمن**

اندک زمانی پس از سقوط دولت ساسانی همراه با روانه شدن کاروان  
های اسیران و باج و خراج و جزیه از ملتی که بیش از پانزده قرن فرهنگ  
و تمدن داشت و سه مصلح و پیامبر ایرانی، زرتشت و مانی و مزدک را به  
جهان عرضه کرده بود، فرهنگ و تمدن، زبان و سنت های ایرانی و دین  
و آئین کهنسال ایران به زیر کشیده شد و لاجرم نام های شهریاران و  
سرداران و بزرگان این سر زمین چه مستبد و چه نیک، در زمره نام های  
ممنوعه قرار گرفت و آئین و آئین داران اجنبی با تلاش فراوان به نابودی  
حافظه تاریخی و فرهنگی و مذهبی مردم ایران کمر همت بستند و این  
آغاز یک تناقض دردناک در تاریخ ایران بود که هنوز

مانده در رویه ۳

**آنچه راکه مسلمانان مؤمن متعصب قشری در  
قرآن نمی بینند!**

بخش نخست چرائی وجود قرآن!  
هیچ یک از دین ها اعم از سامی و هندو، بنیادشان بر حقیقت و راستی و  
درستی نیست. تمام این پندارگرائی ها و خیالبافی ها پایه شان بر دروغ  
و خدعه نهاده شده و واضعان آنها افرادی دروغگو و شیاد بوده اند.  
فلسفه وجودی دین ها تنها و تنها برای سروری تعدادی افراد خدعه گر  
و حقه باز برای رسیدن به قدرت و حکومت در دیار و سر زمین خویش  
بوده است. تورات در واقع تاریخ عهد عتیق است که بیشتر نام های  
موجود در آن موهوم و غیر واقعی و دارنده آن نام ها

مانده در رویه ۲

## آنچه را که مسلمانان مؤمن متعصب قشری

### در قرآن نمی بینند!

مانده از رویه ی نخست

وجود خارجی نداشته اند. حتا وجود موسی نیز اسطوره ای بیش نیست؛ و به همین گونه آدم و حوا و نوح و ابراهیم و پسران این ها نیز همگی افسانه و اسطوره بوده است. هیچ یک از افرادی که خود را به عنوان پیامبر خدا معرفی کرده اند، مردمان صادق و راستگویی نبوده بل افرادی خدعه باز و شیاد بوده اند که از سادگی و بی سوادگی مردم عوام زمان خود سوء استفاده کرده تا خود را به عنوان رسول آفریننده ای لا وجود و موهوم به آن مردمان کم خرد و نادان و نا آگاه تحمیل کنند.

این افراد خدای موهوم و ناپیدا را ساخته و آن را وسیله ی پیشرفت و تعالی خویش کرده اند. باید به یقین گفت در واقع نه تنها این موجودات موهوم آفریننده جهان نیستند، بل خودشان مخلوق اند؛ و آفریده شده توسط ذهن توهمی همان مردمان عاشق بزرگی و جاه طلبی و خودخواهی بوده اند. به سخن بسیار ساده این موهومات ساخته دست شیادان خالق بشر نیستند؛ بل بشر خالق این موجودات خیالی و پنداری و موهوم به نام خدا بوده اند.

پرسش مهم و کلیدی من این است:

موسی، عیسی، محمد و دیگر پیامبران یکتا شناس، به قول خودشان خالقی به نام بیهوه، پدر آسمانی و الله را چگونه و در چه مکانی پیدا کرده اند؟ این گونه موجودات را که نه خود دیده اند و نه ما از روی چه معیار و مأخذی به عنوان خالق جهان به ما معرفی کردند؟ چنین موهوماتی را که وجود خارجی ندارند و تنها نتیجه پندارگرائی کذب و خیالبافی جعلی این افراد جاه طلب و عاشق شهرت اند، به چه طریقی یافته اند و با چه دلیل و مدرکی وجودشان را ثابت می کنند؟ این مردان سامی چگونه فهمیده اند که آن موجود توهمی خدا و خالق جهان است؟

به قول صادق هدایت که می گوید:

« من نمی دانم اگر به آن ها و ن سنگی ی گوشه حیاط مشت بکوبم و دستم درد بگیرد، هنوز باور دارم که این شئی موجود است؟ »

آیا موسی و عیسی و ابراهیم و محمد چنین موجودی را دیده و لمس کرده اند که از مردم جهان می خواهند به وجودش اقرار کرده و به پرستش او مشغول شوند؟ آیا الله مکه از گوشه ای خود را به محمد نشان داده است که این همه اصرار دارد ما این توهم را باور کنیم؟

اینها پرسش هائی است که اگر آن دروغگویان ۳۰۰۰ و ۲۰۰۰ و ۱۴۰۰ سال

پیش نیستند که پاسخش دهند، دستکم آقایان دکتر نصر، مهندس عبدالعلی بازرگان و دکتر علی بهزاد نیا که دانش آموختگان امروزند و مدعی خدانشناسی و دینداری اند و خوشبختانه زنده اند آیا می توانند پاسخ مشکل ما را بدهند. من از شما می پرسم شما خدا را دیده اید؟ بی شک پاسخ منفی است. پس چگونه بنا به سخن و ادعای مردی چوپان شما خدانشناس شده اید؟

تمام این اتفاقات که سبب تولید موجود زنده اعم از گیاهی و حیوانی شده اند، همه در اثر مرور زمان و وجود آب در زمین؛ و نیرو و انرژی خورشید جاری و ساری شده و به وجود آمده اند. بنا بر این سازنده و خالق جهان یک دروغی است به همان بزرگی کائنات. زیرا خدائی که روز اول به عنوان یکتا و نامرئی توسط آرزومندان ساخته و به مردم معرفی شده است، در همان حد و حدود مردمان زمان در ذهن سازندگان جا گرفته است. در صورتی که بشر بیش از دو قرن است با پیشرفت دانش پی به جهان و کائناتی برده است که بسیار با آنچه تورات و قران می گوید و زمین و هفت آسمان و ماه و خورشید را تنها می شناخته اند، تفاوت نجومی دارد. دانشهای طبیعی و کیهان شناسی ثابت کرده است که کائنات ابتدا و انتهای ندارد. پس با توجه به عظمت کائنات که لایتناهی است و حجم و اندازه اش نه تنها معلوم نیست، بل حد و میزانش دانشمندان فضائی را نیز دچار شگفتی کرده است، باید خالق این عظمت بی انتها آنقدر بزرگ و عظیم جثه باشد که بر این کائنات لایتناهی محیط بوده و بتواند این فضای لایتناهی را در زیر قدرت خود بگیرد و حتا ببیند. و این امری محال و غیر قابل انجام و تصور است. زیرا وجود چنین موجودی دیگر نیاز به جبرئیل و میکائیل و سلسبیل و زنجبیل ندارد. از سوئی دیگر وقتی کائنات لایتناهی است، این موجود که خالق چنین مجموعه ی بی انتهائی است، خود کجا قرار گرفته و کجا جا می گیرد؟

خدانشناسان که خدا را خوب می شناسند به ما بگویند آرمان نهایی خدا از خلق کائنات چیست؟

**یک نفر به وزارت اطلاعات رژیم زنگ می زند و می گوید من طوطی ام گم شده! مامور اطلاعات پاسخ می دهد، خب به ما چه که طوطی شما گم شده. تلفن کننده می گوید اگر پیدایش کردید و دیدید چپ و راست و بی وقفه به امام امت و کل نظام فحش های زشت و ناموسی می دهد، نظر ما نیست بلکه**

**اعتقادات شخصی خود شه!**

عبداله

**دین جنایت را به ثواب تبدیل می کند**

## عاشورای ایرانی در برابر عاشورای دشمن

مانده از رویه ی نخست

هم از عوارض آن ایران و ایرانی رنج می کشد و در یک نگاه عمیق تاریخی از زوایائی حکومت آخوندهای شیعه بر ایران زاده این تناقض است.

بخشهایی و ژنهایی از فرهنگ و تمدن کهن ایران در میان مردم ایران و با در آمیختن با فرهنگ بعدی حفظ شد و با نرمش در میان مردم تنفس کرد و مثلاً آن شمشیر و تهاجم و قاتلو و قتل و گردن زدن و دست و پا بریدن و تجاوز و خشونت بدوی و نظامی گری و قدرت طلبی (که امروز هم شاهدش هستیم و نمونه خام و خشن اش را در کشتارهای وحشیانه مسلمین داعشی می بینیم) آئین مهاجمان را، در طول سالیان به مثلاً اسلام ایرانی و عرفان ایرانی تبدیل کرد، و غریوسواران سعد ابن ابی وقاص به نوای نرم مولانا و خواجه عبدالله انصاری و دیگر شاعران و عارفان مسلمان مبدل نمود، ولی درستون فقرات اصلی فرهنگ پنهان ایرانی، ایران همواره با فرهنگ بعد از خود در تصادم و تناقض بود و به نظر من این تناقض دردناک هنوز هم وجود دارد و در برخی اوقات نتایج مصیبت باری بوجور می آورد.

فرهنگ و آئین اشغالگران، بر این اراده بود که فرهنگ و آئین کهن زاده ایران را تبدیل به فرهنگ و آئینی سامی و کاملاً متفاوت بکند، تمام سنتهای گذشته را برای خود خطرناک و آتش سوزان زیر خاکستر می دانست. به نظر فاتحان بیابان نشینی که یک امپراطوری عظیم را با تمام امکاناتش، امکانات مادی، انسانی، جغرافیائی و... مغلوب زیر پای خود می دیدند، تاریخ و فرهنگ این امپراطوری خطرناک بود، باید همه چیز را یا از بین برد و یا اسلامبزه کرد و در این وادی، بسیاری چیزها تغییر کرد. چند مثال می آورم. مفهوم و معنای خدا که ایرانیان قرنها با باور به آن زندگی معنوی خود را محور و مداری یافته بودند به مفهوم و معنای خدائی دیگر تغییر کرد و اهورا مزدا به زیر کشیده شد و مفهوم خدا در قالب الله که بنا بر اسناد منجمله کتاب ارزشمند «الاصنام» کلبی نام بتی در عربستان و پدر لات (الات) مونث الله از خدایان قدیمی اعراب ( و عزی بود جای گرفت .

سگ قدیمی ترین دوست انسان که از قابل احترام ترین حیوانات در آئین ایرانیان و مقامی در کنار مغ بزرگ در معابد دارا بود، در زمره نجس ترین حیوانات و مورد بی احترامی و ضرب و شتم قرار گرفت و نامش با بدترین دشنام ها امثال پدرسگ، مادرسگ، سگ مذهب، و مانند آن آمیخته شد.

شراب که نوشیدنی مقدس و مذهبی ایرانیان بود و حتی تا قرن چهارم و پنجم پس از تهاجم، در شعر و ادبیات ایران جایگاهی والا داشت و سمبل دگم شکنی بود حرام اعلام شد.

شادی و موسیقی و طرب و سپیدی و سورها و جشن های فراوان ایرانی که مورد تائید آئین زرتشت بود مذموم شمرده شد، شادی تبدیل به سوگ گردید، موسیقی در زمره صداهای مشکوک (به فتوای فقیهان و رساله ها، در زمره صداهائی که از انتهای روده بزرگ خارج میشود) محسوب شد

و جای موسیقیدانان بزرگی چون باربد (تنظیم کننده و اصلاح کننده دستگاههای موسیقی ایرانی) و نکیسا و سرکب و سرکش و رامتین (مخترع چنگ) و بامشاد را قاریان و مرثیه خوانان گرفتند سپیدی که رنگ منتخب آئین زرتشت و سمبل نور و روشنی بود تبدیل به رنگ سیاه و مجالس و جشن های فراوان ایرانی تبدیل به مجالس پی در پی عزاداری آنهم برای کسانی گردید که بسیاری از آنها ربط و رابطه ای با تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران نداشتند، شگفتا! که جنگها میان گروههای غیرایرانی مانند خود اعراب بر سر مسائلی که ارتباطی به ایران اشغال شده نداشت و دعوی قدرت میان گروههای آنان بود که مجالس عزاداری اش در ایران برگزار می شد و هنوز هم می کنیم! زن ایرانی که با فرهنگ مستقل خود در لایه های مختلف اجتماعی ایران پرورده شده بود و روزگاری زن - خدایان ایرانی امثال آناهیتا و معبدهای فراوان آناهیتا، سمبلهای قدرت و احترام او بودند به روزگاری مصیبت بار افتاد، به مقام نیمه انسان تنزل کرد و همراه با به اسارت رفتن و به بردگی کشیده شدن و مورد تجاوزات شرعی در نه سالگی قرار گرفتن، در میان مقنعه و چادر و نقاب و روسری، و هولناکتر از آن افکار و اندیشه های خرافی کفن پیچ شد. تاریخ گذشته ایران و سرگذشت اجداد و نیاکان ما تا آغاز دوره اسلامی چنان نجس و مردود و ملعون شمرده شد که تا همین دوران معاصر و تا قبل از تجربه چهل ساله اسلامی، با چشم شک و تردید به گذشته خود می نگریم و تاریخ شاهنشاهی گذشته ایران را تاریخی دوزخی می پنداشتیم و در عوض به دور مقابر هر سید عبا پوش و عمامه بر سر نامدار یا گمنام نیمه اجنبی و نیمه ایرانی طواف نموده و برای خود ذخیره آخرت می اندوختیم و نام و نشان بسیاری از سرکوبگران ملت و میهن و نابود کنندگان فرهنگ و تمدن گذشته خود را بر فرزندان خود می نهادیم و میگذاریم و بر آن بودیم و هستیم که دوازدهمین سید علوی سبزه پوش با ظهور خود تاریخ اجتماعی و سیاسی ما را به فرجام رساند و نه تنها ایران بلکه پنج قاره عالم را شمشیر به کف و سوار بر اسب و شتر غرقه در عدالت اسلامی و به طور خاص شیعی کرده خیمه جامعه بی طبقه توحیدی را بر فراز زمین بیفزارد و طبعاً یک جمهوری اسلامی جهانی، با کدام معیار؟ حتما کتاب و سنت اسلامی! و یک امام و ولی و نایب بین المللی و جهان مدار بر پا نموده و اندک زمانی بعد با ظهور دجال یک چشم، زنگ پایان جهان و قیامت را به صدا در آورد و با باز نمودن درهای بهشت و دوزخ گله های میلیاردی انسانی را که از میلیاردها گور بر انگیخته شده اند، به سوی جایگاه ابدیشان بهشت یا دوزخ هدایت کند تا دوزخیان در آتش بسوزند و مست از شراباً ظهوراً در آغوش حوریان در سایه های درختان پرشکوفه و در کنار جویبارهای شیر و عسل بیارامند. مبینید که در فراسوی باور معمول چه آش کشکی پخته شده است و چه کابوس هولناکی را در رگ جان ما نسل در نسل سازماندهی کرده اند و چگونه والاترین کلمه ای را که مفهوم عظمت و روشنائی و نیکی از آن مستفاد می گردد، یعنی کلمه خدا را به اهریمنی خونخوار تغییر داده اند.

ادامه دارد

محسن رنای - تهران

درمان نمی شود، پس خودت فکری به حال خود کن، تو نفت داری، تو حاصل خیزترین جلگه ایرانی، موقعیت جغرافیایی تو استثنایی است، تو حق خوشبخت بودن داری.

اکنون که برای گرفتن حق خویش قیام کرده ای، دیگر از پای منشین، تو که آن همه صبوری را به ما آموختی، در جنگ، در فقر و بیکاری، اکنون نیز پایداری کن و پایداری را به ما بیاموز.

خوزستان داغ من، نمایندگان کو، رهبران کو، بزرگان قبائل ات کو؟ کجا هستند روشنفکران؟ همه را فرابخوان تا مراقبت ات کنند تا مطالبه ات به خشونت نگراید. بدون لکنت سخن بگو، اما سخن ات را به زشتی آلوده مکن، فریاد بزن و پایداری کن. خوب می دانی که تو سربازی که در مقابل تو ایستاده است، هم سرنوشتتید، او نیز به اندازه تو مظلوم است، او را در آغوش بگیر و اجازه مده که لاشخورهایی که یک پارچگی ایران را نمی خواهند از جنازه جوانان نشخوار کنند، و همچنان مواظب باش که مقامات با تخصیص بسته های پول و وعده های پوک دوباره فریبت ندهند.

آری خوزستان مظلوم، در زمانه ی دشواری و سختی قیام کرده ای، پس مراقب خویش و خویشاوندان در سراسر میهن باش و بگذار بقیه ی ایران سر کلاس درس پایداری تو بنشینند.

خوزستان بزرگ، بقیه ی ایران چشم به تو دارند، اگر تو در مبارزه ی حق طلبانه پیروز شوی، الگویی برای همه ما خواهی شد. ما هنوز راه زیادی در پیش داریم و برای رسیدن به مقصد نیازمند همبستگی و دوستی هستیم، لطفا ادامه بده، اکنون که فریادت بلند شده است، گرچه دیر است، اما دیگر ساکت م نشین، اکنون که جانت به لب رسیده است، پایداری کن و حق خود را بگیر.

بیداری - اهمیت این نوشته در آن است که نویسنده تا دیروز از خودشان بود و با این مقاله راهش را از رژیم جدا کرده است.

**اگر شما مسیحی یا مسلمان و هر دینی دارید کتاب**

**دینی خود را نخوانده اید بدانید که شما دین دار**

**خوبی هستید! اگر بخشی از آن کتاب را خوانده اید**

**که آخوندها برایتان انتخاب کرده اند شما یک**

**متدین و مومن محسوب می شوید. ولی اگر دین**

**داری بوده اید که همه ی کتاب دینی خودتان را با**

**دقت خوانده اید، شما حتماً امروز یک بی دین**

**شده اید و دین داران از شما متنفر هستند.**

تظاهرات خوزستان - مقاله ای متهورانه برای تظاهرات مردم خوزستان در روزهای ۳۰ تیر ۱۴۰۰ تا ۲۱ جولای ۲۰۲۱

## خوزستان من سلام

خوزستان من سلام، منتظر این روزهای تو بودم، می دانستم که **بالاخره آتش از آب تو شعله ور خواهد شد**. سال ها پیش نوشتم که ابهت این نظام، با آتش آب، تبخیر خواهد شد، به من خندیدند. اما می دانستم که با آتش آب، نمی شود بازی کرد.

کبریت این آتش آنگاه زده شد که گفتند «آب را مجانی می کنیم!» می دانی این حرف یعنی چه؟ در کشوری که تمدنش بر بی آبی بنیاد شده است. مجانی کردن آب، یعنی آتش زدن به چندین هزار سال تجربه تمدن ایرانی، با طلای آب رایگان به ما رشوه دادند تا چشم هامان را ببندیم که طلای سیاهمان را ببرند. و در لواسان یا خراسان قصرهایی از طلای زرد بسازند. ما هم خرسند از آب رایگان می ماشین شستیم، می هندوانه کاشتیم، می چمن آب دادیم، می چاه زدیم و می آب را گل کردیم.

و به نام خودکفایی درگندم، بزرگان ما فرمان دادند، ذخایر چند میلیون ساله آب را از اعماق زمین پمپاژ کنیم تا بیابان های کویری مان را سبز کنیم تا بزرگان خوشحال شوند. بعدش استاد اکبر (اکبر رفسنجانی) فرمان داد تا می سد بسازیم، تا بیشتر بشود آب ها را آتش زد. سید خندان (محمد خاتمی) هم خنده خنده سازمان های آب منطقه ای را استانی کرد تا ملوک الطوایفی آب شکل بگیرد. محمود خان هم (احمدی نژاد) اول صدها هزار چاه غیر قانونی را قانونی کرد و بعد در سفرهای استانی فرمود، آب مال خداست، هر قدر و هر جور که نیاز است برداشت کنید.

استاد حسن هم (روحانی) که کار را سخت دید برای آنکه به بی تفاوتی متهم نشود چشم هایش را بست و هزاران میلیارد تومان را به دریاچه ارومیه ریخت. آری خوزستان نجیب، ده رئیس جمهور دیگر هم که بیایند درد تو

**باورهای مذهبی من آنجا متزلزل شد که  
پارسال محرم رفتم توی آشپزخانه هیئت  
عزاداران امام حسین در تهران... دیدم شمر  
نشسته با امام حسین دارد تریاک می کشد!**

## پیش نماز و پس نماز

داستان خیانت پیامبر اسلام به همسرانش را بارها در بیداری نوشته اید اما اهمیت این موضوع چنان است که برای شناخت آخوندهای حاکم بر ایران باید این رخداد به تکرار نوشته شود.

محمد پسر عبدالله، پیامبر مسلمانان که هم زمان چندین همسر داشته باز هم قانع نبوده کنیز خود به نام «ماریه» را هم پنهانی به بستر می برد که یکی از همسرانش به نام قبطیه آن دو را در رختخواب خودش می بیند. پیامبر از ترس آبرو ریزی و خشم قبطیه به او سوگند می خورد که دیگر از این کارها نکند ولی پس از مدتی که آب ها از آسیاب افتاد و فیلس یاد هندوستان کرد! سوگند خود را فراموش می کند و با ساختن آیه ای راه ادامه تجاوز به هر زنی را که خوشش بیاید می گشاید و آیه ۶۶ سوره تحریم را می نویسد تا این بار آزادانه نه تنها با ماریه کنیز سیاهپوست بلکه با هر زنی که اراده کند همبستر شود. حالا از پیروان و جانشینان این پیامبر در کشورمان چه توقعی داریم که سوگندها و پیمان ها و گفته های اول انقلاب شان را عمل کنند؟

■ چرا به خاطر دروغگویی ابراهیم، خداوند خانواده فرعون را به بلا و مصیبت دچار کرد، آن ها چه گناهی داشتند فرعون طبق رسم زمانه زنی را که گفته خواهر ابراهیم است به همسری خود گرفته است؟

■ چرا ابراهیم راضی شد همسرش را خواهر معرفی کند تا فرعون او را به زنی خود درآورد؟ آیا نمی دانست در فرهنگ خاورمیانه این کار عملی زشتی نام دارد!

■ چرا خداوند که کلی قول و قرار برای ازدیاد نسل و فرزند به ابراهیم داده بود او را از داشتن فرزند محروم کرد؟

■ چرا در تورات نوشته، ابراهیم به خدا اعتماد کرد. مگر قرار بوده پیامبر به خالق و خدایش اعتماد نداشته باشد؟

■ چرا ابراهیم برای فرزند داشتن، به جای آن که خدا به او فرزند بدهد، همسرش سارا از ابراهیم می خواهد تا با کنیز خودش به نام هاجر هم بستر شود تا صاحب فرزندی شود و ابراهیم هم با استقبال از پیشنهاد سارا این کار را با دل و جان زحمت کشیده قبول می کند!

■ چگونه ابراهیم ۸۶ ساله توانسته هاجر را بچه دار کند و سپس هاجر با این بچه خردسال از دست سارا به بیابان بی آب و علف پناه برد. این داستان ها فقط برای فیلم سازان هالیوودی و آخوندهای یهودی و مسیحی آب و نان داشت و دیگر هیچ...

## اگر و مگرهای تورات - ابراهیم

■ چرا خداوند به ابراهیم پیامبرگفت از سرزمین «حاران» برو به سرزمین «کنعان» تا به تو برکت بدهم! مگر خدا نمی توانست همانجا به ابراهیم برکت بدهد؟

■ چرا خداوند به جای دادن فرمان به پیامبرش، او را با رشوه «برکت» تشویق به کوچ می کند؟

■ چرا خداوند قول سرزمینی را که به ابراهیم و نسل او قبلا داده بود به دست امپراطوری های بابل و روم و یونان، عثمانی و اعراب از قوم یهود پس گرفت؟ گویی زور خدا هیچگاه به امپراطوران و زورگویان نمی رسد.

■ چرا در همان سرزمین، خداوند بجای برکت قحطی آورد تا ابراهیم مجبور به کوچ شود مگر خدا مانند انسان ها زیر قول و قرارش می زند و یا دچار فراموشی می شود؟

■ چرا درکنعان (سرزمین مصر) که مردمش خدا را هم نمی شناختند و فرمانبرداری از فرعون می کردند اوضاع بهتر بود و خداوند از ابراهیم و یارانش خواست از «حاران» به کنعان بروند؟

■ مگر خداوند نگهدار و نگهبان پیامبران و خانواده اش نبوده که ابراهیم از ترس دست اندازی مصریان به همسر زیبایش (سارا) او را خواهر خود معرفی می کند. خواهر را که راحت تر از همسر انسان می برند و سرش بلا می آورند!

■ چرا ابراهیم پیامبر خدا از همسرش سارا خواسته که به مردم مصر دروغ بگوید و خود را خواهر ابراهیم معرفی کند. مگر خداوند مخالف دروغ گفتن نیست؟

■ مگر در مصر زن زیبا و جوان نایاب بوده که فرعون عاشق پیرزنی مانند سارا شده و با او ازدواج کرده است!

**با چه رویی سخن از شادی ما می گوید**

**دستان خونی و از عدل خدا می گوید**

**چه غلط ها که نکردید پس پرده ی دین**

**تف به درگاه خدایی که شما می گوید**

میرزاده عشقی

مسعود نقره کار

## هدیان های مقدس

دخترک خندان و شلنگ تخته اندازان پای به کوچه باغ تیمارستان می گذارد که نام دیگرش بهشت برین است، دست هایش را می گشاید، دستی دراز به این سوی کوچه باغ و دستی به سوی دیگر، فریاد می زند «این شهر که آبی زلال و سرد از یک طرف و شیری گرم از طرف دیگرش جاری است برای شماست، آن نهر دیگر که شرابی لذت آور و عسلی صاف در آن روان است برای شماست. برای شما که نه به کلیسا و نه به مسجد و کنیسه می روید با شما هستم ای عقلا، بنوشید از این تلخ و ش که برخی از ساکنان کودن این بیمارستان آن را ام الخبائث اش خوانند شاهد زلال و شفاف است و از آن من است! پروردگار ما همه کارهایش اعجاب آور است آیا تا به حال نهر دو طرفه دیده بودید؟ به در ورودی ساختمان بیمارستان نزدیک شده است، روی دیوار ساختمان کسی با خطی کج و معوج نوشته است «بلاکش ترین مردم پیامبرانند» روی دیوار دیگری با خط بهتری نوشته «در برابر سیمای خیالی سجده نکن».

بارها در و دیوار را رنگ کرده و نوشته ها را پاک کرده اند اما باز کسانی آمده اند و جمله ها را نوشته اند، بعضی ها دیده اند نویسندگان از پیامبران اند.

برای وارد شدن به محوطه تیمارستان می باید از نگهبانی که در اتاقک صورتی رنگ نشسته کارت اجازه ورود بگیرد. روی کارت ها نوشته شده «حدیث خوب و بد ما نوشته خواهد شد» نگهبان تیمارستان در اتاقک، (ایرانی-آمریکایی) است، خودش ادعا می کند آمریکایی است اسم اش رضا است، خواسته «ری» صدایش کنند. داستان های عجیب و غریب تکراری از خود و خانواده و اصل و نسبش برای این و آن می گوید، از معجزاتی سخن می گوید که باعث بهبودی حالش شده و به این مقام دربانی تیمارستان او را رسانده است، می گوید من خودم بعدها معجزه می کردم و در برابر خطرات ضامن آهو می شدم، گاهی هم بیمار درمانده و لاعلاجی را شفا داده ام یا زنان سترون را حامله کرده ام. هنوز قرص می خورم که حاملم بد نشود. دکتر خوبی اینجا دارم. «ری» در سخنانش پر از شعر و لطیفه و ضرب المثل و طعنه و کنایه است، سه بار ازدواج کرده، می گوید ازدواج ها کار مرا به اینجا کشاند. می دانید ابن سینا بنیان گذار روان شناسی اسلامی در نه قرن پیش گفت خداوند انسان را از ترکیب سه چیز که تن و جان و روان باشد آفریده است. اما نفرمود چرا خداوند بیمار روانی را آفریده است. ری در تابلوی بالای سرش نوشته «دینی که به درد زندگی نخورد به درد آخرت هم نخواهد خورد».

یکی از باز دیدکنندگان که در پی گرفتن کارت ورود است می گوید ری ادعا دارد در نیویورک به دنیا آمده است اما چرا چهار کلمه انگلیسی بلد نیست، با آن لهجه غلیظ معلوم نیست مهاجر کدام مملکت است، ولی عجب اتکای به نفسی دارد این مرد.

رضا متوجه می شود پشت سر او حرف می زنیم، جلو می آید می پرسد، پشت سر من حرف می زنید؟ غیبت کنید، ایرانی ها همه به این بیماری مبتلا هستند. در همین حال تکه چوبی از جیب بغل در می آورد می گوید این مجسمه یک گوسفند است، از تهران برایم فرستاده اند اسمش را گذاشته اند «ماکت یک امت».

دخترک که متوجه ما می شود جلوی ری ایستاده ایم و به سخنان او گوش می دهیم فریاد می زند «او را باور نکنید، او راستگویی نمی داند، ری به سخنان دختر توجهی نمی کند و حرف های تکراری اش را تکرار می کند، خودش هم می داند تکراری ست، می گوید مرا ببخشید سوزن گرامافون من گاهی گیر می کند و درست شدنی هم نیست! رو به دختر می کند می گوید «من فرزند سرزمین پندارها و گفتارها و کردارهای نیک هستم یکی از بازدیدکنندگان که محوسخنان ری شده زیر لب می گوید تیمارستانی که نگهبان اش چنین شخصی است، بیمارانش چگونه اند؟ ری سخت کوش و باهوش اما پرگو و شکاک است، خیال می کند همه پشت سر او حرف می زنند و بدگویی می کنند.

ری رو به ملاقات آمده ها از سگش «بلا» می گوید و آن ها هاج و واج که این مرد چه می گوید. ری با صدای بلند می گوید، فراموش کردم از «بلا» برایتان بگویم «بلا» را یک ایتالیایی-آمریکایی پولدار به تیمارستان هدیه داده است، او تازه از خواب سیصد و نه ساله بیدار شده است، او قبلا سگ گله بود که با چوپانش در کوه های رم باستان گم شده بود. شاید باور نکنید «بلا» هم از مکرمون (تکریم شدگان) است. او یکی از حیوانات بهشتی است. «بلا» آن قدر از پی نیکان رفت که مردم شد (اشاره به شعر سعدی است که می گوید پسر نوح با بدان بنشت، خاندان نبوتش گم شد- سگ اصحاب کهف روزی چند- پی نیکان گرفت و مردم شد!).

ری ادامه می دهد، بلا هیچوقت دین اش را پنهان نکرد. شک ندارم گاهی به او الهام می شود، دهانش کف می کند، دچار رعشه می شود بعد به طرف غار یاران (غار حرا) می رود به سخنان ری کسی گوش نمی کند، اما او با خودش حرف می زند، این سگ انسان ترین ساکن تیمارستان است و فکورتر از خرعیسی که کتاب بارش می زند (ادامه دارد)

## تمام انسان های با فکر کافرند

ارنست همینگوی

برگردان از محمد خوارزمی

## خدا یا شیطان

نوشته ای از سلمان رشدی را که در سایت بالاترین، برگرفته از گویا نیوز درج کرده اند دوستی به ما فرستاده که در بیداری بگذاریم. با خواندن مطلب متوجه می شویم که این نوشته متعلق به کتاب آیه های شیطانی از سلمان رشدی نیست و مانند بیشتر خبرهای فضای مجازی در بین هم میهنان ما ساختگی است. از آنجا که نوشته بدی نیست و تا حد زیادی هم با واقعیت وفق می دهد آن را بدون نام سلمان رشدی درج می کنیم.

### نیروی شیطان

نیروی خدا بیشتر است یا شیطان؟ اگر نیروی خدا بیشتر است چرا پس از ۹ هزار سال با فرستادن بیش از ۱۲۴۰۰۰ پیامبر و میلیون ها آخوند و کشیش و رهبران دینی هنوز صلح و آرامش را نتوانسته برای انسان ها فراهم کند.

نباید فراموش کنیم که ما فقط سخنان یک طرف مدعی یعنی خدا را شنیده ایم ولی سخنان مدعی دوم، شیطان را نشنیده ایم، کتابی هم نفرستاده تا از خواست های او هم باخبر شویم.

همین جا از شیطان پوزش می طلبیم که تاکنون او را از روی ادعای خدا شناخته ایم و پای سخنان خودش ننشسته ایم.

انسان ها می گویند خدا خوب و شیطان بد است، و وظیفه شیطان حيله و فریب و تقلب است و تا امروز هم که زمین پر از بدی و زشتی و ناروایی و کشتار است بدست شیطان انجام شده است!

اگر چنین است از کجا معلوم که شیطان به این نیرومندی پیامبران را هم فریب نداده باشد و خودش را هم به نام خدا معرفی نکرده باشد و این کتاب های لبریز از دروغ و خرافه را به نام قرآن و انجیل و تورات خود شیطان نوشته باشد تا خدا را خراب کند! شیطانی که جهان را به ذلت و کثافت انداخته و در برابرش از دست خدا هیچ کمکی برای انسان ها بر نمی آید چرا ما باید از آن که به راستی نیرومندتر است و همه هستی ما را در دست خود دارد پشتیبانی کامل نکنیم و به دنبال خدایی برویم که در برابر شیطان به قول معروف لنگ انداخته و از کل کائنات به مهاجرت بی برگشت رفته است و میلیون ها انسان مذهبی را منتر خود نموده است بدون اینکه خبری از بود و نبودش باشد و در زیر سایه بودنش انسان ها به نام دین کشتار شوند، سنگسار شوند و زمین را پر از نفرت و دشمنی گرفته است.

اگر خدا نیرومندتر از شیطان بود و می خواست انسان ها را به راه راست هدایت کند تنها با فرستادن یک مورچه و نه ۱۲۴ هزار پیامبر صلح و آرامش و خوشبختی را در زمین جاری و همگانی می کرد امروزه شاید یک درس از مردم جهان از زندگی رضایت کامل داشته و به

نویسنده سم هریس - انتقاد از انجیل

## امت مسیحی

من امیدوارم لیبرال ها و میانه روهای مسیحی بپذیرند زمان آن رسیده که داشتن انتظار و خواستن احترام از مردم و ادیان دیگر به باورهای مذهبی شان زمینه را برای رشد تدروها در هر مذهبی تشویق می کند.

من مسیحیت و اساساً مذهب را یک عامل تفرقه انداز، زیان آور و تحجر به زیر سؤال می برم. طبیعت هیچگونه دلیل و مدرکی برای وجود یک طراح هوشمند (خدا) ارائه نمی دهد اما هدف گمراه کننده مسیحیت و مذاهب از مطرح کردن طراح هوشمند نباید چشم حقیقت بین ما را کور کند. چون بهر حال هنوز اکثریت بزرگی از مردم معتقدند که جهان هستی آفریده دست پروردگار است و روند تکامل جهان را باور نمی کنند، معنای آن این است که برخلاف تلاش های دانشمندان برای شناساندن واقعیت علمی زندگی، در کره زمین هنوز ۵۰ درصدی باور دارند که کهکشان ها و جهان هستی فقط ۶ یا ۷ هزار سال پیش به دست خدایی خلق شده است.

این باور تصادفاً مربوط می شود به هزار سال بعد از اینکه سومری ها چسب را اختراع کردند!

بدون هیچ تردیدی روشن است که اعتقاد به آخرالزمان هیچ گونه کمکی به فردای پایدار اجتماعی، اقتصادی، محیط زیست و ژئوپولیتیکی نمی کند.

شما فکر می کنید که کتاب انجیل گفتار خداوند است و مسیح پسر خداست و تنها آن کسانی که به مسیح ایمان آورده اند پس از مرگ رستگار خواهند شد. ؟

و اعتقاد شما مسیحیان به این موضوع به خاطر این نیست که فقط مایه دل خوشی باشد بلکه فکر می کنید این موضوع واقعاً حقیقت دارد!

یک مسلمان برای مسلمان بودن همان دلایلی را دارد که شما برای مسیحیت دارید. (ادامه دارد)

**خدایا اگر وجود داری، ایران را از شر وجود خودت،**

**پیامبرت، امامانت و آخوندهای قاتل و دزدت نجات**

**بده تا خودمان با خشکسالی و بی آب و برقی و کرونا**

**یک جوری کنار بیایم.**

## آگهی ضد ایرانی

## الویس پریسلی و خلخالی خودمان

شما فکر میکنید ریخت و قیافه سرداران اسلام و خود پیامبر و امامان مسلمان در ۱۴۰۰ سال پیش که در بیابان های سوزان عربستان شب و روز در جنگ و غارت و لشگرکشی بودند، خیلی شیک تر و تمیز تر از ریخت و قیافه طالبانی بوده که این روزها به وفور در افغانستان می بینید؟ حتما نمی تواند بهتر بوده باشد. ۱۴۰۰ سال پیش را مجسم کنید باید هزار برابر هم بدتر از وضع طالبان امروز را داشته باشند که داشته اند در قیاس طالبان امروزی مانند الویس پریسلی هستند.

در برابر طالبان ۱۴۰۰ سال پیش که در بهترین شکل، هیبت جنازه های جنتی و خلخالی را داشته اند. در این قیاس خیلی هم به آن ها ارفاق شده است که شکل خلخالی ما باشند. لذا بر تک تک ایرانیان واجب است هر کدام روزی چندین ناسزای درشت نخراشیده به نقاشان و راویان بی شرفی نثار کنند که برای گول زدن مردم ظاهر بین ما قیافه های وحشتناک هزار بار زشت تر و پشیم و پیلی دارتر و کثیف تر و عقب مانده تر آن طالبان را زیباتر از زنان زیبا در دل مردم ما جای دادند. مطمئن باشید اگر آن روایات دروغ در باره محاسن و آن نقاشی های قلابی زیر ابرو برداشته از شکل و شمایل ها نبود این عشق کور یکطرفه هم در دل ایرانیان نسبت به آن طالبان به وجود نمی آمد. ناسزا فراموشتان نشود!!

## خدا یا شیطان

مانده از رویه ۷

راستی خوشبخت اند و ۹۹ درصد گرفتار و با دلپهره و سختی با مشکلات درجنگند.

به راستی اگر شیطان به جای خدا بر جهان حکومت می کرد می گفت در راه شیطان کشتار کنید؟ اگر دیگران به دین شما روی نیارودند بکشیدشان؟ سپس مالک زنان و اموالشان شوید؟ یا هر که با شیطان نباشد او را محارب با شیطان دانسته گردنش یا دستان و پاهایش را ببرید و اگر زنان شما میل همبستری نداشتند به اشکال گوناگون حتی زدن تنبیه کنید. این شیطان با این خدا که ما درست کرده ایم چه فرقی داشت؟

به راستی کارهای خدا با کارهای شیطان در چند هزار سال گذشته آیا فرقی داشته است؟

ایکاش شیطان هم مانند خدا خودخواه و خودپسند بود و برای ارضای امیال خودش کتاب می نوشت و در هر چند سطر به جای گفتن بسم اله الرحمن الرحیم می گفت به نام شیطان مهربان!

امید هیچ معجزی ز مرده نیست، مرده خور

چند روز است که میان رسانه های ایرانی لس آنجلس تنها رادیو بیست و چهار ساعت ۶۷۰ است که به پخش یک آگهی ضد ایرانی پرداخته است، البته گرفتن این نوع آگهی از روزی که ایرانیان بی تفاوت تر شدند و رفت و آمد به ایران آغاز گردید شروع شد و هر سال بیشتر و بیشتر می شود بنیاد ایمان کم بود حالا هیئت الرضا هم چند سالی است کار خود را بوسیله این رادیو گسترش داده و هوار هوار خود را از درون مسجد شان به خیابان های لس آنجلس کشانده اند و آبروی همه ایرانیان را نزد مردم آمریکایی و سایر ملل برده اند. در این آگهی مردم را برای شبهای محرم به مسجد و روزهای تاسوعا و عاشورا به سینه و زنجیر زنی و علم و کتل کشی به خیابانها و مراکز خرید آمریکایی دعوت می کنند و بسیاری هم برای صرف شام مجانی و گرفتن غذای اضافی برای مریض! این مساجد را پر می کنند که در میان مسلمانان حتا غیر مسلمان های پست دیگری هم دیده شده اند که به این مساجد اسلامی میروند تا شکمی از عزا در آورند اگر چه خودشان عزا نمی گیرند.

این نوع آگهی به این رادیو داده نمی شد اگر برنامه سازان و گیرندگان آگهی در این رادیو از نمذ این نوع آگهی ها کلاهی نصیبشان نمیشد حقه بازان حرفه ای مساجد خارج از رادیو سیبیلی بسیاری از کارمندان این رادیو را چرب می کنند تا کسی را در آن رادیو جرات انتقاد نماند. صاحب رادیو آمریکایی ساده دلی است که از طرفندهای اطرافیانش که همه ایرانی هستند سر در نمی آورد ایرانیانی که ایران راسه طلاقه کرده اند و از غیرت و هویت ایرانی در آنها باقی نمانده است. و این در حالی است که رادیو لبریز از آگهی است و نیازی به این نوع آگهی ها ندارد.

**در ایران مذهب زده نیمی از عمر مردم در رفتن به زیارت، روضه خوانی، مسجد، مراسم ختم و سوم و هفتم و چهلم و سر قبرها می گذرد. چه عمر پر باری ملت ما دارد.**

**تجاوز فکری، زیان بارتر از تجاوز جنسی است.**

**پرستش زندگان عیب بزرگی است.  
پرستش مردگان هزار بار زشت تر است.**



## دوست ایرانیان

محسن فراری - پناهنده UN در ترکیه

### روزی که مرد خدا آمد

مردی جلاد هیبت، ترسناک صورت، از باطن پست فطرت، روزی که با کوله باری لبریز از پوچ و هیچ وارد خاک پاک ایران شد و همه داشته هایمان را مصادره کرد و به باد داد، جان های بسیار عزیزی را بی جان و آبروهایی را که بر خاک ریخت. شش میلیون را آورده دشت و بیابان ها، دریاها و کوهستان ها و دورترین نقاط جهان کرد چه روز زشتی بود. با رسیدن پای آن مرد ملعون و عصبی ایران پر آشوب، منطقه متزلزل و جهان نا آرام گردید.

هیچ قوم وحشی و جنگجویی، هیچ زلزله ای، هیچ طوفان وسیل کشنده ای و هیچ خدایی (اگر خدایی بود) نمی توانست به اندازه این ناجوانمرد عبوس به مردم و کشور ایران آسیب و آزار برساند و بتواند آن ها را گول بزند.

سخن از مردی است که ما ملت گمراه گورش را زیارتگاه خویش کرده ایم همانطور که خاک اجداد او در کربلا و دمشق را توتیای چشم نموده ایم و کوچکترین شرمی از این خفت و خواری نمی کنیم.

یادتان می آید روزی را که فکر می کردیم از آن پس دیگر کسی به در خانه ها قفل نخواهد زد، کشور در امنیت اسلامی غرق می شود! و پول نفت را درست وسط سفره های غذایمان خواهند گذاشت. و از آن پس هم این دنیا را خواهیم داشت، هم آن دنیا را. روزی که فکر می کردیم فقط به آب و برق و خانه مجانی قانع نباشیم معنویات ما را هم بالا خواهند برد.

و به یک سالی نگذشت که اثرات ورود پای آن ترسناک صورت و دروغگوترین سیرت به خوبی نمایان گردید و نه اینکه چیزی جز «هیچ» نصیب مان نشد، داروندارمان را هم از دست مان گرفت، هر چه طلا و جواهر بود که مادر بزرگ های پیرمان در زندگی خود جمع کرده بودند از دستشان در آورد و بالا کشید. و در وسط هر سفره به جای شیر نفت یک گرد نان خشک شده ی بیات کپک زده که از درون سطل های زباله پیدا شده بود باقی ماند.

قیافه ها رنجور، فراوانی فتن و فجور، ازدیاد بی اندازه گور، شنیدن از هر جوانک سخن زور، نفرین و ناله و ناسزا به گور آن مردک به وفور، گرانی در حد هزار هزار و کرور کرور، تنها راه نجات مرگ شد مقدور، آری از روزی که آن مرد خدای کرد ظهور، همگان بدبخت شدیم و لخت و عور. محسن فراری پیش از اعدام شدن به دست عمامه داران منفور و ماموران مزدور و معذور.

دهم نوامبر که برسد سالروز مردی بسیار بزرگ است که بخشی از عمر و زندگی خود را صرف تاریخ ما کرد. او ایرانیان را مردمانی میهن دوست، اندیشمند و باهوش به جهان معرفی کرده است. این آمریکایی مشهور کسی نیست جز «ویل دورانت» مولف «تاریخ تمدن» که سال ها زندگی اش را به همراه همسرش «آریل» بر سر تاریخ کشور ما صرف کرد.

ویل دورانت که نام اصلی اش «ویلیام جیمز دورانت» است مطالب کتاب را به «آریل» دیکته می کرد و او می نوشت.

رشته سخنرانی های «ویل دورانت» درباره ادبیات ایران در دهه ۱۹۵۰ در دانشگاه کلمبیا دوران قرون وسطا را به جهانیان شناساند. وی یک جلسه تمام تنها به تفسیر این بیت حافظ پرداخته بود که گفته است:

**غلام و بنده آنم که زیر چرخ کبود**

**زهر چه قید تعلق پذیرد آزاد است.**

دورانت درباره فردوسی گفته است، در میهن دوستی همتای فردوسی به دنیا نخواهد آمد و از این بابت ایران در جهان سرزمینی منحصر به فرد است.

از گفته های مشهور اوست که گفته: تمدن با نظم عمومی آغاز می شود، با آزادی رشد می کند و در هر ج و مرج و بی قانونی از میان می رود. پس آزادی محصول نظم است. تمدن را نمی شود با فتح و غلبه از میان برد، تمدن تنها از درون تخریب می شود (قابل توجه آنها که فکر می کنند خارجی ها در ایران انقلاب کردند و ما مردم بی گناهییم) اگر در ملتی تمدن باشد کسی آن را نمی تواند از دستشان بگیرد. مدنیت در جامعه با رعایت تساوی حقوق انسان ها شکوفا می شود و تبعیض ریشه آن را می خشکاند. مردم برای فرزندان شان به جای ثروت باید مدنیت به ارث بگذارند. برخلاف تصور با دموکراسی تنها، نمی توان به پدیده جنگ پایان داد، ولی با مدنیت یا تمدن این مهم ممکن می شود. دورانت در جای دیگر می گوید سلامت ملل مهمتر از ثروت ملل است.

«ویل دورانت» اعتراف کرده است که بدون همسر دلبندهش «آریل» موفق به نوشتن تاریخ تمدن چند جلدی خود نمی شد. خانواده آریل از روسیه به آمریکا مهاجرت کرده بودند و هنگام ورود به آمریکا «آریل» یک ساله بود علاقه این زن و شوهر به هم به قدری بود که در سال ۱۹۸۱ پس از انتقال دورانت به بیمارستان «آریل» از لحظه ای که شنید شانس زنده ماندن شوهرش اندک است دیگر لب به غذا نزد تا درگذشت. قلب «دورانت» نیز پس از شنیدن درگذشت «آریل» از حرکت بازماند. زن و شوهر در یک روز در کنار هم دفن شدند. آریل ۱۳ سال جوانتر از دورانت بود.

## یکی از پیشوایان روشنفکری ایران

فتحعلی جوان در دو سالگی همراه خانواده راهی تبریز شد، در سیزده سالگی به سال ۱۲۱۴ قمری با خانواده به گنجه یکی از شهرهای آذربایجان شوروی کوچ کرد. با پایان یافتن جنگ های دوم روسیه و ایران و انعقاد قرارداد ترکمن چای به سال ۱۸۲۸ میلادی = ۱۲۴۵ قمری فتحعلی جوان با معلمی به نام میرزا شفیح در گنجه آشنا می شود و در کلاس او به دانش های گوناگون روز می پردازد. روزی میرزا شفیح از فتحعلی می پرسد از تحصیل علوم چه منظور داری؟ فتحعلی پاسخ می دهد، می خواهم روحانی شوم. میرزا گفت تو می خواهی ریاکار و شارلاتان شوی؟! او متعجب می شود و می نویسد حیرت کردم، میرزا شفیح ادامه می دهد عمر خود را در صف این گروه مکروه ضایع مکن. شغل دیگری پیش گیر، و با او در این باره مفصل صحبت می کند و به او عرفانیت می آموزد و پرده غفلت را از جلوی چشمان او برمی دارد.

فتحعلی می نویسد پس از آن بود که از روحانیت نفرت پیدا کردم و نیت خود را تغییر دادم.

فتحعلی جوان در سال ۱۲۴۹ قمری به زادگاهش «نوخه» به آذربایجان ایران برمی گردد و در مدرسه جدید روسی زبان روسی را می آموزد و یکسال بعد به تفلیس پایتخت گرجستان می رود. او اینک ۲۲ سال دارد که در اداره امور کشور گرجستان به امور مترجمی مشغول می شود. شش سال بعد ارتقاء مقام یافته و در امور نظامی به درجه سرهنگی می رسد و در آنجا در مدرسه روسی تفلیس به تدریس زبان ترکی می پردازد و با متجددان روسی آشنا می شود. و این آشنایی ها او را به سوی اندیشه های سیاسی و اجتماعی مدرنیته می کشاند.

فتحعلی که اینک میرزا فتحعلی آخوند زاده نامیده می شود در سال ۱۲۶۴ قمری برابر سال ۱۸۳۲ میلادی همراه با هیئت دیپلماتیک روسیه به ایران می آید و در این سفر دیداری با امیرکبیر داشته و برای دیدن آرامگاه پدرش به تبریز می رود.

سرانجام کار میرزا فتحعلی آخوندزاده که آثارش راه روشنفکری را در ایران گشود پس از عمری تلاش های فرهنگی- ادبی و فکری در سن ۶۶ سالگی به تاریخ ۲۷ فوریه ۱۸۷۸ برابر ۱۸ اسفند ۱۲۶۵ خورشیدی، سی سال پیش از رخداد مشروطیت در ایران در تفلیس درگذشت.

عمر ۶۶ ساله آخوندزاده در بحبوحه مسایلی گذشت که در تاریخ تحول و تمدن دنیا از اهمیت بسزائی برخوردار بود. از آن جمله می توان به جنگ های روسیه با ایران اشاره کرد. آن جنگ ها ایران را با رقیبی مواجه ساخت که از نظر فنی - سیاسی - نظامی قوی تر از سربازان و سیاستمداران سنتی ایران بودند. میرزا فتحعلی آخوندزاده در چنین

دورانی دست به قلم می برد و آثار و تالیفات متعددی در پیرامون باورهای دینی- آموزه های سیاسی به نگارش در می آورد و در برخی از نوشته هایش بنیان گذار متن های مدرن می شود.

اوسنت گرایی شرعی و سنتی را در برابر خردگرایی و تجربه باوری به سنجش می گیرد. در نوشته هایش اشاره هایی به روشنفکران اروپایی دارد مانند اسپینوزا، ولتر، جان استوارت میل، شکسپیر و...

در سنجش های بنیادین او رد پای ولتر را در مقایسه با گفتارهای بنیادین اسلام و پیامبر اسلام به خوبی می شد دید.

در واقع آثار و تالیفات آخوندزاده آینه تمام نمای جهان متحول شده ایرانیان در قرن نوزدهم است، و مدرن اندیشی های قرن نوزدهم در نوشته های آخوندزاده دیده می شود. در جای جای نوشته های او رد پای خردباوری، انسان گرایی و رواداری را به خوبی می شود دید. به ویژه او تاکید در تحول فرهنگی و مدرن اندیشی بر مسئله آموزش و تغییر خط و دگردیسی سیاسی دارد بخش عمده دیگر کارهای او انهدام سنت سیاسی و دینی است او به خودکامگی شاهی و شارلاتانیسم ملایلی انتقاد شدید دارد. آخوندزاده نظام سیاسی مشروطه، و مقید بودن به قانون را مطرح می کند.

اگر چه از درگذشت او نزدیک به یک قرن و نیم می گذرد اما هنوز میرزا فتحعلی آخوندزاده با ما معاصر و آموختنی است. اندیشه هایش همه رهایی بخش اند. اندیشه های مدرن اندیشانه او، گشاینده راه مدرن گرایی و بریدن از سنت قدما و به روز کردن خردمندی برای بدست آوردن دموکراسی و آزادی و برابر حقوقی زنان و مردان است. یادش همواره در اذهان ایرانیان زنده باشد.

### بی کمالی و بی شخصیتی در رادیو!

**ریزه خواران، طماع خوان بنیاد اسلامی ایمان**

**که همگی در یک برنامه صبحگاهی رادیویی**

**هفته ای پنج روز بامدادان برنامه اجرا می کنند**

**و هر روز بر سر سفره ای به گدایی می روند**

**فرهنگ زشت لمپنی را به شدت در این برنامه**

**صبحگاهی ترویج و تبلیغ می کنند. تاسف آور**

**است که چند خانم در کنار این افراد شخصیت از**

**دست داده هم سفره و مجیزگوی آنها شده اند.**

دلبندم وسایل آسایش مرا از لحاظ مسکن و نیازمندی های زندگی فراهم نمی کردند و به من فرصت این خدمت را که از دوران جوانی به آن عشق داشتم نمی دادند طبیعت و بخت بلند نگهدار آنها و همه هم میهنانم به ویژه دوستان و آشنایان باشد آنها که مرا یاری دادند تا بیداری چراغ راهی شود برای آیندگان ایران .

پاینده ایران - سیاوش لشگری

## بزرگان واقعی در غربت (۲)

در پی مقاله «بزرگان واقعی در غربت» که شماره پیش نوشتم کمبود جا اجازه نداد آن نوشته تکمیل شود. علاوه بر آنچه در آنجا خواندید و مربوط بود به ایرانیان دریادلی که بدون سر و صدا و نام و نشان، تنها به عشق مردم و سرافرازی ایران و با تشخیص اینکه بیداری کاملاً در راستای آرمان های میهنی آن ها است گام جلو نهادند و در انتشار بیداری ما را یاری دادند. اما مجری خواست این عزیزان نویسندگان میهن دوستی بودند که آن ها هم خطر کردند و به این راه گام نهادند. برخی از آن ها هم با توانایی های مالی کمی که داشتند مانند زنده یاد پرویز مینویی که دو سال پیش درگذشت هرماهه مرتب ماهی ۷۰ دلار می پرداخت و دومی آقای محمد خوارزمی است که هر ماهه منظم ۱۰۰ دلار به همراه نوشته های ارزنده خود می فرستد با آرزوی تندرستی برای ایشان و دیگر نویسندگان بیداری مانند دکتر احمد ایرانی که هرازچندی که مبلغی می پردازد، یکساله هم هست هنرمندگرمی کورش سلیمانی ضمن نوشتن و کشیدن کاریکاتور در صورت لزوم، وظیفه ماهانه ای برای خودش در نظر گرفته و انجام می دهد. دکتر مهرآسای گرمی ما هم دوستان و بستگانی دارد که سالی یکی دو بار مبالغی را توسط ایشان بدست ما می رسانند. اطمینان دارم کسانی را از قلم انداخته باشم که از آن ها پوزش می خواهم و اگر کسی باشد حتماً از آنها هم خواهم گفت. اهمیت کار نویسندگان بیداری کمک های مادی آن ها نیست که البته یاری دهنده است، ولی اهمیت کار آنها در نوشته ها و روشنگری ها و آگاهی دادن ها بود که کمتر نویسنده ای در بین هزاران نویسنده ایرانی جرات گام نهادن در این میدان را داشتند که همواره احتمال خطر برای وجود نازنین شان بوده و می باشد. البته اخیراً پس از چهل سال که ما به همراه بزرگانی مانند زنده یادان آقای شجاع الدین شفا، دکتر مسعود انصاری، دکتر کورش آریامنش، فرود فولادوند و چند تن انگشت شمار دیگر، جاده ها را باز کردیم و آنقدر گفتیم و نوشتیم که امروزه ترس ها ریخته شده و اشاره های کوچکی در اینجا و آنجا در ضدیت با خرافات و دین اسلام دیده می شود (که هنوز مطلقاً کافی نیست) و در این کار باید همه رسانه های ایرانی شرکت می کردند تا خیلی زودتر به نتیجه برسیم. ما در همین جا از نویسندگان دلیر بیداری که خطر نوشتن در بیداری را به جان خریده اند از سوی خودمان و هم میهنان آگاه و آگاه شده مان سپاسگزاری می کنیم و برای آنها تندرستی آرزو داریم. این نوشته کامل نمی شود که نامی از همسر رنج دیده ام نبرم که در کنار من سوخت و ساخت با خطراتی که این کار داشت. نکته آخر این کار بیست و چند ساله انتشار بیداری و ۴۳ ساله فعالیت سیاسی (در ۲۰ سال اول دوران تبعید) میسر نمی شد اگر دو فرزند

**الله ذوق مسلمانان را خفه کرده است.**

**بین مسلمانان نه اختراعی نه ابداعی**

**و نه آرامشی و سعادتی.**

**مسلمان ها اهل تولید نیستند و از دسترنج سایر**

**کشورها بهره می برند، زندگی را با ترفند و**

**زرنگی خاص و با تقیه الاهی و فی الاهی**

**می کنند و می گذرانند.**

**آنها یک و نیم میلیارد نفر شده اند که درهم**

**می لولند و از دنیا می نالند و با خودشان و دنیا**

**در جنگ و دعوا هستند.**

**هر کسی توانست خود را از این دایره نجات دهد**

**بیرون از جامعه اسلامی به هر جگه خواست**

**رسید و نشان داد که چقدر هم آن ها با هوش و**

**استعداد هستند زمانی که از درون کشورهای**

**اسلامی بیرون بزنند و بروند.**

**مسیحیت هم تا زمانی که دین را در همه امور**

**دخالت می داد به همین شکل بدبخت بودند.**

**مسلمان ها به یک رنسانس برای نجات خود نیاز**

**دارند و تا آن روز نرسد سیاهی و عقب ماندگی**

**دامان آن ها را رها نخواهد کرد.**

هم میهنان بی تفاوت به وضع ایران

# این درد مشترک هرگز جدا جدا درمان نمی شود

برای خواندن کتاب های روشنگری و ضد خرافات دینی

دکتر احمد ایرانی از راه زیر اقدام کنید:

در Google یا Farsi Book و سایر جاها بنویسید:

**Dr. Ahmad Irani Books**

کتاب های ارزشمند زیر را از آمازون سفارش دهید. چند نسخه از کتاب بازتاب فکری در دین برای فروش در دفتر بیداری موجود است

## Which god is creator of universe?

بازتاب فکری در دین

بررسی مذهب از دیدگاه خرد و دانش

کدام خدا آفریننده جهان هستی است

## بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

### پدر دیوانه

روزی پدری دیوانه تصمیم می گیرد سر پسر نازنین خود را برای خشنودی خدا از تن جدا و قربانی کند! ناگهان به نظرش می آید کسی می گوید او را نکش و به جایش سر آن گوسفند بی زبان را ببر تا راحت شوی!

داشتن اینگونه افکار وحشیانه ناشی از اختلالات روانی در انسان های متوهم و ناآگاه است. در کشور ما آن روز تلخ و شرم آور را عید قربان می نامند و مردم ما هم با چه خوشحالی از دیدن خون جشن می گیرند و به یکدیگر تبریک می گویند، پرسش این است چرا باید چنین مردمانی خوشبخت و سربلند گردند و پیشرفته؟

بهترین راه به دست آوردن بیداری از راه پست است.

858-320-0013 bidari2@Hotmail.com

Prst Std  
U.S. Postage  
Paid  
San Diego, CA  
Permit No. 2129

**BIDARI**  
P.O. Box 22777  
San Diego CA 92192  
U.S.A.